



تحقیقی درباره معنای «ضرب» در آیه نشوز محمد باقر انصاری

مسئله «تنبیه بدنی» یا «زدن» زنان که در آیه شریفه ۳۴ سوره نساء به آن تصریح شده است، برای برخی از محققان اسلامی قابل هضم نبوده به ویژه در دنیای امروز که صدای حقوق بشر به طور عموم و حقوق زن به طور خصوص گوشها را کر کرده و به صورت چماقی از سوی غرب بر سر به اصطلاح جهان‌سومی‌ها نواخته می‌شود. لذا برخی از اندیشمندان درصدد توجیه نگاه اسلام به این گونه مسائل پرآمده و احیاناً به برخی از استحسانات ذهنی متوسل شده‌اند که از صریح رویکرد اسلام و نص آیات قرآنی و روایات معتبر اسلامی به دور است. در واقع، هیاهوی حقوق بشر غربی و معیارهای دوگانه در عمل به آن - که اوج آن پس از تدوین اعلامیه حقوق بشر در سی‌ماده در فرانسه و تصویب آن در سازمان ملل متحد در دسامبر سال ۱۹۴۸ بوده - سابقه دیرینه‌ای در تاریخ بشر دارد که به دوران پس از جنگهای صلیبی و موضعگیری‌های مغرضانه مسیحیت غربی علیه اسلام در مورد بردگی، حقوق زن و امثال اینها در اسلام بر می‌گردد. کشور ایران عملاً در دوران حکومت صفوی که برده‌داری در آن دوران معمول بود و استعمار پرتغال و پس از آن استعمار انگلیس این مناطق را زیر پوشش داشت با این هیاهو مواجه شد. بحث در این مورد و درباره ریشه‌های تاریخی آن و اهداف شوم استعمار بسیار گسترده است که مجال دیگری را می‌طلبد. لذا این موضوع را رها کرده به بحث فوق‌الذکر می‌پردازیم.

تحقیقی درباره معنای «ضرب» در آیه نشوز ۳۳ □

ابتدا متن آیه شریفه و ترجمه آن: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» (سوره نساء، آیه ۳۴).

مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است به واسطه آن برتری که خدا برای بعضی بر بعضی مقرر داشته و هم به واسطه آنکه مردان از مال خود نفقه دهند، پس زنان شایسته مطیع شوهران و در غیبت آنان حافظ (حقوق آنها) باشند از آن رو که خدا هم (حقوق زنان را) حفظ فرموده است. و زنانی که از نافرمانی آنان (در حقوق همسری) بیمناکید باید نخست آنان را موعظه کنید و (اگر مطیع نشدند) از خوابگاه آنان دوری گزینید و (اگر باز مطیع نشدند) آنان را به زدن تنبیه کنید، چنانچه اطاعت کردند دیگر راهی بر آنها مجوید، که همانا خدا بزرگواری و عظیم الشان است.

معنای «ضرب»

همان گونه که در ترجمه فوق - که از مرحوم الهی قمشه ای است - ملاحظه می شود، «ضرب» به معنای زدن و تنبیه بدنی گرفته شده است. سایر مترجمان قرآن به زبانهای مختلف، تا جایی که بررسی شد، همه «ضرب» را به همین معنا گرفته اند. مفسران قرآن هم از قدما و متأخرین همین معنا را به کار برده اند که به زودی قول برخی از آنان را نقل خواهیم کرد.

اما دلیل اینکه این معنا را برگزیده اند آن است که معنای اصلی و روشن ضرب در لغت نامه ها زدن و تنبیه بدنی است؛ در صورتی که دیگر معانی هیچ کدام با سیاق آیه سازگار نیست و نیاز به قرینه یا حرف اضافه دارد.

اگر به متون لغت شناسان عرب قدیم و جدید مراجعه کنیم، می بینیم که این ماده دارای معانی متعددی است که هر کدام را با مثالی بیان کرده اند. همه این معانی را مؤلف لغت نامه معروف المنجد در ۱۴ معنا ذکر کرده است. در لغت نامه ها، از هر زبانی به زبان دیگر، معمول این است که معانی مختلف لغت را به ترتیب شهرت استعمال به دنبال یکدیگر می آورند. در المنجد نیز همین شیوه به کار رفته است. در همین ماده «ضرب» ابتدا معنای زدن را ذکر نموده و در پایان که چهاردهمین معناست، سفید و غلیظ شدن را آورده و چنین نوشته

است:

«استضرب العسل: ابيض و غلظ. الضرب و الضرب: العسل الابيض الغليظ».

معنای ردیف پنجم از معانی «ضرب» در المنجد «إضراب» (به معنای اعراض) است که برخی از محققان خواسته‌اند از همین معنا برای آیه مذکور استفاده کنند. در این مورد در المنجد چنین آمده است:

«اضرب عنه: اعرض. و منه «اضرب العامل عن العمل» ای اعرض و انقطع عنه قصداً لغاية»^۱.

تصور شده است که این معنا برای آیه مناسب‌تر است و مراد از مرحله سوم برخورد با زنان متخلف اعراض و بی‌اعتنایی است.

یکی از محققان در این مورد نوشته است: چنانچه نصیحت و اندرز شوهر سودی نداشت، مرد در واکنشی خفیف فقط بستر را ترک می‌کند و در مرحله بعدی واکنش شدیدتری نشان می‌دهد و آن اینکه رابطه عاطفی خود را با همسر خویش در محیط خانه قطع می‌کند و راه اعراض و بی‌اعتنایی را در پیش می‌گیرد و حالتی از خود بروز می‌دهد که گویی زن را از کانون خانواده طرد کرده است. (تلخیص از نگارنده).

وی در معنای کلمه «ضرب» می‌گوید: یک برداشت تکیه بر معنای ظاهر کلمه یعنی زدن و اصرار بر تمسک به همین معناست، در حالی که برداشت دیگری نیز وجود دارد که متناسب با دقت در ابعاد موضوع است و نگرشی دیگر به معنای کلمه است و آن عبارت است از اعراض و بی‌اعتنایی که مرد در برابر «نشوز» زن، حالتی ناشی از نارضایتی به خود می‌گیرد. (نقل به معنا).

حق این است که «ضرب» در آیه شریفه به معنای «اعراض» نیست، زیرا «ضرب» به این معنا همواره با واژه «عن» به کار می‌رود؛ چنان که در نقل قول از المنجد گذشت که گفته است: «اضرب عنه: اعرض». حتی در مثال بعدی که به معنای اعتصاب و دست از کار کشیدن است واژه «عن» را آورده است.

ممکن است در تأیید این اشکال گفته شود که «ضرب» اگر به معنای «اضراب» و اعراض

۱. لوئیس معلوف، المنجد فی اللغة، چاپ ۲۱، بیروت، دارالمشرق، بی تا، ص ۴۴۸.

تحقیقی درباره معنای «ضَرْب» در آیه نشوز ۳۵ □

بود باید به صورت باب افعال و ثلاثی مزید به کار می‌رفت، در حالی که در آیه شریفه از باب ثلاثی مجرد استفاده شده است. بنابراین باید به جای «فَأَضْرِبُوهُنَّ» با حذف همزه، کلمه «فَأَضْرِبُوهُنَّ» با ذکر همزه مفتوحه به کار می‌رفت و چون چنین نیست، همان ضرب ثلاثی مجرد به معنای زدن خواهد بود.

اما این سخن صحیح نیست، زیرا «ضرب» به معنای اعراض گاهی به صورت ثلاثی مجرد هم به کار می‌رود؛ گرچه اغلب با صیغه ثلاثی مزید به این معنا آمده است. صاحب کتاب مجمع‌البحرین که لغوی بسیار دقیقی است، ذیل همین ماده می‌گوید: «یقال ضربت عنه و اضربت عنه بمعنی» یعنی هر دو صیغه ثلاثی مجرد و مزید به معنای اعراض است. سپس او در مورد ارتباط بین زدن و اعراض می‌گوید:

«واصله ان الراكب اذا اراد ان يصرف دابته ضربها، فوضع الضرب موضع الصرف»^۱.

بنابراین اشکال اصلی در مورد ضرب به معنای اعراض همان لزوم کلمه «عن» است که در آیه شریفه بدون آن آمده و لذا راهی بجز اینکه به معنای زدن باشد نخواهد بود. شاهد مطلب اینکه در قرآن کریم در یک مورد کلمه ضرب به معنای اعراض به کار رفته و در آن از واژه «عن» استفاده شده است. آیه این است: «أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ» (سوره زخرف، آیه ۵). آیا بدان سبب که مردمی اسرافکارید، از شما اعراض کنیم و قرآن را از شما دریغ داریم؟

بنابراین هر گونه تلاش برای تغییر معنای ضرب در آیه شریفه از معنای معروف «زدن» به دیگر معانی بی‌فایده خواهد بود. لذا همه مفسران و مترجمان قرآن کریم - همان گونه که اشاره شد - ضرب را به همین معنا گرفته‌اند و حتی می‌توان در مورد مفسران ادعای اجماع بر این معنا کرد.

نظر مفسران

در اینجا بی‌تناسب نخواهد بود که نظر برخی از مفسران قدیم و متأخر را برای وضوح بیشتر مطلب نقل کنیم. دو نظر از قدیمی‌ترین مفسران و دو نظر هم از مفسران متأخر شیعه و

۱. فخرالدین الطریحی، مجمع‌البحرین، تحقیق: السید احمد الحسینی، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۰۵.

سنی که به خوبی با مبانی غریبها و اشکالات آنها آشنا بوده‌اند می‌آوریم و طبعاً مفسران میانی هم همین نظر را داشته‌اند.

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی ذیل آیه شریفه آمده است:

«وذلك إن نشزت المرأة عن فراش زوجها قال زوجها: اتقي الله وارجمي إلى فراشك فهذه الموعظة، فإن اطاعته فسبيل ذلك وإلا سبها وهو الهجر، فإن رجعت إلى فراشها فذلك وإلا ضربها ضرباً غير مبرح^۱»

(منظور از غیر مبرح با تشدید و کسر راء، زدنی است که به جرح و کسر منجر نشود).

در تفسیر تیبان شیخ طوسی آمده است:

«واما الضرب فانه غير مبرح بلا خلاف. قال أبو جعفر (ع): هو بالسواك^۲».

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان چنین آورده است:

«والأمور الثلاثة اعني ما يدل عليه قوله: «فَعَطُّوْهُنَّ وَ أَهْجُرُوْهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ أَضْرِبُوْهُنَّ» و إن ذكرت معاً و عطف بعضها على بعض بالواو فهي أمور مترتبة تدريجية: فالموعظة، فإن لم تنجح فالهجرة، فإن لم تنفع فالضرب، ويدل على كون المراد بها التدرج فيها أنها بحسب الطبع وسائل للزجر مختلفة آخذة من الضعف إلى الشدة بحسب الترتيب المأخوذ في الكلام، فالترتيب مفهوم من السياق دون الواو^۳».

شیخ محمد جواد مغنیه لبنانی از نویسندگان معروف در تفسیر کاشف می‌گوید:

«وأباح للزوج إذا تمردت عليه زوجته من غير حق ان يعظها، فإن هي قبلت، والا هجرها في الفراش، فان هي قبلت وإلا ضربها ضرباً خفيفاً للزجر والتأديب، لا للتشفي والانتقام... هذا الى ان الأمر بالوعظ، ثم بالهجر، ثم بالضرب هو أمر للاباحة

۱. ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، تصحیح و تعلیق: سید طیب الموسوی الجزائری، چاپ سوم، قم، مؤسسة دار الكتاب للطباعة والنشر، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲. ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی، التیبان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تصحیح: احمد حبیب قصیر العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۳، ص ۱۹۱.

۳. سید محمد حسین طباطبایی المیزان فی تفسیر القرآن، قم، منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، بی تا، ج ۴، ص ۳۴۵.

تحقیقی درباره معنای «ضَرْب» در آیه نشوز ۳۷ □

والترخیص، لا للوجوب والإلزام، فقد اتفق الفقهاء جميعاً على ان ترك الضرب أولى، وان الذي يصبر على اذى الزوجة ولا يضربها خيراً وفضل عند الله ممن يضربها، كما اتفقوا على انه كما حصل الغرض بالطريق الأخف وجب الاكتفاء به، وحرّم الأشد.^۱

او از آیه همان معنای زدن را فهمیده اما اضافه کرده که این کار واجب نیست و می تواند راه های سهل تری را در پیش گیرد؛ همان گونه که می دانیم شیوه اخلاقی قرآن در مورد مجازاتها و تنبیهات عفو و بخشش است؛ چنان که در آیه قصاص با اینکه آن راجح انسان قرار داده می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ بِالْحُرِّ وَالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءُ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَعْتَدَىٰ بِغَدِّكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (سوره بقره، آیه ۱۷۸).

سید قطب متفکر معروف مصری در تفسیر فی ظلال القرآن می گوید:

«واضربوهن»... واستصحاب المعاني السابقة كلها واستصحاب الهدف من هذه الإجراءات كلها يمنع أن يكون هذا الضرب تعذيباً للانتقام والتشفي. ويمنع أن يكون إهانة للإذلال والتحقير. ويمنع أن يكون أيضاً للقسر والإرغام على معيشة لا ترضاها... ويحدد أن يكون ضرب تأديب، مصحوب بعاطفة المؤدب المرابي كما يزاوله الأب مع أبنائه وكما يزاوله المرابي مع تلميذه.^۲

این دو نویسنده که اسلام را مواجه با تهاجم افکار غربی می دیدند، با محدود کردن مراد از «تنبیه بدنی» و «زدن» آیه شریفه را معنا کرده اند اما هرگز از معنای حقیقی «ضرب» دست برنداشته و آن را به معنای دیگر توجیه نکرده اند. بنا بر این مسئله روشن است و جای تردیدی باقی نمی ماند.

اما استحضانات ذهنی که مبتنی بر گرفتن ضرب به معنای اعراض می شود هر کدام دارای مشکلاتی است که پس از بطلان این معنا، پرداختن به نقد آنها ضرورتی ندارد.

۱. محمد جواد مغنیه، الکاشف، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۲۱۷.

۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، چاپ پانزدهم، بیروت، دار الشروق، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۶۵۴.

نگاهی دیگر

دقت نظر در آیه شریفه ما را به نگاهی دیگر نیز رهنمون می‌شود که می‌تواند متجددین روشنفکر و غربیها را نیز مجاب کند و آن بررسی واژه «نشوز» است. «نشز» در لغت قسمت مرتفع زمین را می‌گویند و جمع آن «نشوز» است و در ارتباط با همین معنا درباره نشوز زن به کار رفته است و مراد از آن سر بلند کردن زن و طغیان او در برابر شوهر است. در تاج العروس زیبایی چنین آمده است:

«و من المجاز: نشزت المرأة بزوجهها، و علی زوجها: تنشز و تنشز نشوزاً، وهی ناشز: استعصت علی زوجها و ارتفعت علیه و أبغضته، و خرجت عن طاعته، و فرکتها. فرکت المرأة زوجها بالكسر، ای أبغضها.» «و نشز بعلمها علیها ینشز نشوزاً: ضربها و جفاها و اضربها، قال الله تعالی: «وَإِنْ أَمْرًا خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا» (سورة نساء: آیه ۱۲۸).^۱

در صحاح جوهری آمده است:

«و نشزت المرأة تَنَشِّرُ و تَنَشِّرُ نُشُوزًا، إِذَا اسْتَعْصَمَتْ عَلَيَّ بِعَلْمِهَا و أَبْغَضْتَهُ. و نشز بعلمها علیها، إِذَا ضَرَبْتَهَا و جَفَّاهَا، و مِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى «وَإِنْ أَمْرًا خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا» (سورة نساء: آیه ۱۲۸).^۲

در دیگر لغت‌نامه‌ها نیز مشابه همین عبارات آمده و به تفاوت مذکور بین نشوز زن نسبت به شوهر و عکس آن تصریح شده است. در واقع، در نشوز مرد نسبت به زن «زدن» لحاظ شده و این معنای لطیفی است که از جمع بین دو آیه ۳۴ و ۱۲۸ سوره نساء استفاده می‌شود. نکته دیگری که بر حسب نظر برخی لغویان از واژه «نشوز» استفاده می‌شود عبارت است از کراهت داشتن زن از شوهر خود؛ یعنی از او نفرت پیدا کردن. در تاج العروس در ادامه جمله‌ای که نقل کردیم آمده است:

۱. محمد مرتضی الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، منشورات دار مکتبة الحیاة، بی تا، ج ۴، ص ۸۶.

۲. اسماعیل بن حماد الجوهری، الصحاح، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، چاپ چهارم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۸۹۹.

تحقیقی درباره معنای «ضَرْب» در آیه نشوز ۳۹ □

«وقد تكرر ذكر النشوز في القرآن والأحاديث، وهو أن يكون بين الزوجين، قال أبو إسحاق: وهو كراهة كل واحد منهما صاحبه، وسوء عشرته له».

در کتب فقهی هم علما درباره نشوز به معنای کراهت و تنفر زن از شوهر به طور مفصل بحث کرده و آن را شرط طلاق خلع قرار داده‌اند.

بنابراین طغیان و نافرمانی زن نسبت به شوهر و تنفر و بیزاری از او مرحله خطرناکی از زندگی زناشویی است که به آسانی منجر به انحراف او و احياناً موجب ارتباطات نامشروع زن با مردان اجنبی خواهد شد. این نکته دقیق را راغب اصفهانی، لغوی و مفسر معروف، در مفردات خود آورده و چنین گفته است:

(واللّاتی تخافون نشوزهن) و نشوز المرأة بغضها لزوجها ورفع نفسها عن طاعته و عینها عنه الی غیره، وبهذا النظر قال الشاعر:

إذا جلست عند الامام كأنها تری رُفقةً من ساعة تستحيلها^۱

در این عبارت تصریح شده است که نشوز زن بدین معناست که چشم او به دنبال مرد دیگری غیر از شوهرش برود که این عملی ناپسند و غیر قابل گذشت است. پس در حقیقت از آیه شریفه ۳۴ سوره نساء چنین استفاده می‌شود، زنی که خوف آن می‌رود که دچار چنین حالاتی شود، باید مراحل سه گانه: نصیحت، جدایی در بستر و تنبیه بدنی، یکی پس از دیگری درباره او اعمال شود. بدیهی است کار چنین زنی به هیچ وجه قابل دفاع نخواهد بود و حتی غریبها هم این را نمی‌پسندند. همان گونه که می‌دانیم، در غرب در عین آزادی جنسی و بی‌بندوباری که شایع است، این گونه خیانتها قابل قبول نیست و مجازاتهای سنگینی دارد.

حال اگر اشکال شود: چرا نشوز مرد در برابر زن و دل بستگی او به زن دیگر چنین مجازاتی ندارد و چرا در آیه ۱۲۸ سوره نساء تنها پیشنهاد اصلاح میان آنها مطرح شده و آمده است: «وَ إِنْ أَمْرَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»؟

۱. الراغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق و ضبط: محمد خلیل عیتانی، چاپ سوم، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۲۲ ق، ص ۴۹۵.

پاسخ این است که چون مرد در انتخاب چهار همسر مجاز است، این حکم درباره او با آن شدت جاری نیست. اما در عین حال - چنان که از سیاق این آیه و آیه بعدی استفاده می شود - مرد هم حق ندارد چشم چرانی کند و بدون رعایت عدالت، قانون و حقوق همسر خود به دنبال هوسرانی برود. «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» (سوره نساء، آیه ۱۲۹).

بنابراین از مجموع این مطالب استفاده می شود که شوهر در صورت خوف از هوسرانی همسرش حق تنبیه بدنی او را در صورتی که موعظه و جدایی در بستر کارساز نباشد دارد. در عین حال نباید غفلت کرد که این دستور و حکم یک دستور الزامی و واجب نیست و شوهر می تواند مماشات کند و در صورت وقوع هرگونه اتفاق ناپسند یا نامشروعی از سوی زن او را طلاق دهد. دستور اسلام در این مورد صریح و روشن است: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَمَا سَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ...» (سوره بقره، آیه ۲۲۹).